

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۲۵

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان ۱۳۹۴

بررسی تقریبی - تطبیقی مسئله مهدویت در «صحیح مسلم»

سید رضی قادری*

چکیده

از جمله مؤلفه‌های مهم اعتقادی مسلمانان، موضوع امام مهدی علیه السلام است که در طول تاریخ مورد توجه علما و محدثان واقع شده است. بدون شک پرداختن به چنین مؤلفه‌های مهمی که در ساختار اعتقادی مسلمین تأثیری ژرف دارد، اهمیت آن را مضاعف می‌کند. توجه به این موضوع در صحیح مسلم - که از معتبرترین منابع اهل سنت به شمار می‌رود - نشان می‌دهد بر خلاف تصور برخی که سعی کرده‌اند صحیح مسلم و صحیح بخاری را دور از مباحث مهدوی جلوه دهند، این کتاب‌ها در جهات گوناگون به این مسئله اشاره کرده‌اند. مسلم در کتاب خود به خلفای اثنی عشر و نیز حدیث تقلین پرداخته و نیز علائم ظهور امام مهدی علیه السلام و به برخی موضوعات مهم آن مانند نزول عیسی علیه السلام، قیام سفیانی، خسف بیداء و... پرداخته است. این نوشتار، به روش تحلیلی - توصیفی و نیز با نگاه تقریبی و تطبیقی به این موارد توجه کرده و کوشیده است هیچ دخل و تصرفی خارج از فهم و معیارهای معتبر در بررسی‌ها و تطبیق این روایات نداشته باشد.

واژگان کلیدی

مهدی، اثنی عشر، خلیفه، فتن، آخرالزمان.

* سطح چهارم فقه و اصول حوزه علمیه قم و پژوهشگر مباحث مهدویت (ghaderi1@chmail.ir).

بی‌گمان اعتقاد به منجی و موعود آخرالزمان در جمیع ادیان الهی و حتی مکاتب غیردینی یک اصل مسلم به شمار می‌رود که این اعتقاد در امت اسلامی با نام امام مهدی علیه السلام گره خورده است. بنابر عقیده رایج میان همه مسلمانان در طول تاریخ، ناگزیر باید مردی از خاندان نبوت در آخر الزمان ظهور کند، دین خدا را یاری نماید و عدالت را برپا سازد که همگان از وی پیروی کنند (امین، بی‌تا: ۴۱). ادله فراوان و قطعی بر اصل جریان مهدویت در منابع اسلامی، سبب شده است اتفاق امت اسلامی بر خروج و ظهور و حکومت آن حضرت در آخر الزمان صورت گیرد. از این رو به ندرت می‌توان افرادی را یافت که منکر قضیه مهدویت در اسلام شوند (ابن‌خلدون، بی‌تا: ج ۱، ۵۵۵) یا آن را برآمده از فشارهای سیاسی و اندیشه‌های صرفاً شیعی (امین، ۱۳۹۱: ۲۴۱) یا برگرفته از اندیشه‌های یهودی و مسیحی بدانند (فلوتن، ۱۹۸۱: ۱۰۷).

عالمان فراوانی از شیعه و سنی در این باره قلم زده‌اند و مدعی تواتر احادیث مهدوی شده‌اند. صحیح بخاری و صحیح مسلم، معتبرترین منابع اهل سنت به شمار می‌آیند، به نحوی که آنان پس از قرآن کریم، این دو کتاب را صحیح‌ترین کتاب‌ها و تالی تلو قرآن دانسته‌اند (ذهبی، ۱۴۰۶: ج ۱۲، ۴۰۱).

نووی از شارحان صحیح مسلم به صراحت می‌گوید:

علما به یک صدا معتقدند صحیح‌ترین کتاب‌ها پس از قرآن، صحیح بخاری و صحیح مسلم‌اند و امت اسلام همگی این دو کتاب را پذیرفته‌اند. (نووی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۹۲)

اگرچه نووی و بسیاری از عالمان و محدثان اهل سنت، صحیح بخاری را بر صحیح مسلم مقدم می‌دانند (عسقلانی، ۱۳۹۷: ج ۱، ۶)، اما برخی دیگر از علمای اهل سنت، صحیح مسلم را از جهت ساختار و چینش روایات ترجیح داده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۲: ج ۱۱، ۴۰). به هر روی، صحیح مسلم از معتبرترین منابع اهل سنت به شمار می‌آید و در طول تاریخ، بسیار مورد توجه علمای اهل سنت بوده است.

با بررسی مسئله مهدویت در منابع اهل سنت به موارد بسیاری برمی‌خوریم که در طول تاریخ و در قرون متمادی قابل احصا خواهد بود، اما بررسی این قضیه در منابع اصلی و معتبری چون صحیح بخاری و صحیح مسلم هرچند مورد توجه مضاعف و اهمیت والایی است، لکن متأسفانه باید گفت در این باب، کتب و مقالات کمتری می‌توان یافت که مستقلاً و با نگاهی ژرف به تحلیل مسئله در صحیحین پرداخته باشند. از این رو این توجه کم‌رنگ به مباحث مهدوی در

صحیحین، موجب شده است برخی به صراحت، صحیحین را از مباحث مهدویت خالی بدانند و آن را عقیده‌ای قطعی و ثابت در نزد اهل سنت به شمار نیاورند (ابوزهره، ۱۴۰۱: ۲۳۸).

حتی برخی دیگر، شبهه را با رنگ و لعابی خاص مطرح کرده‌اند و معتقدند از افتخارات این دو کتاب، آن است که این احادیث ضعیف و غیرمسلم در آن‌ها رسوخ نکرده است (امین، بی تا: ۴۱). البته عالمان و محققانی از خود اهل سنت به این شبهه‌ها پاسخ داده و چنین گمان‌هایی را باطل و بی پایه و اساس دانسته‌اند (غماری، ۱۳۹۷: ۴۲۳).

این نوشتار، در پی بررسی موضوع مهدویت در صحیح مسلم است و در فرصت‌های آتی به صحیح بخاری نیز می‌پردازد. گفتنی است پرداختن به این مسئله در صحیح مسلم از جهاتی بر صحیح بخاری تقدم دارد. از این رو ابتدا به بررسی موضوع مهدویت در این کتاب پرداخته‌ایم؛ زیرا اولاً مسلم، در روایاتی متعدد با سندهای مختلف و معتبر به آن پرداخته و ثانیاً، قابل تطبیق با روایاتی است که شیعه در این موارد ذکر کرده است. ثالثاً، نسبت به صحیح بخاری، احادیث مهدوی بیشتری در آن یافت می‌شود که تحلیل را سهل‌تر می‌کند؛ اما باید توجه داشت که روایات و موارد دیگری در صحیح مسلم در باب «الفتن و اشراط الساعة» و غیر آن وجود دارد که پرداختن به یکایک آن‌ها فرصتی وسیع‌تر می‌طلبد؛ مانند فتنه‌های فراگیر در آخر الزمان (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۱، ۷۱، باب الحث علی المبادرة بالاعمال قبل تظاهر الفتن)، جریان ابن صیاد (همو: ۹۱، باب ذهاب الایمان فی آخر الزمان)، آتش عظیم در حجاز (همو: ج ۸، ۱۸۹، کتاب الفتن) و ...

باید توجه کرد که این نوشتار، به بررسی روایات مهدوی نسخه موجود صحیح مسلم پرداخته است؛ در حالی که برخی عالمان اهل سنت حدیث نبوی «المهدی حق و هومن ولد فاطمه» را در کتب معتبر خود از این کتاب روایت کرده‌اند که متأسفانه در نسخه فعلی وجود ندارد.^۱

۱. حدیث اثنی عشر خلیفة

از جمله روایاتی که مسلم در صحیح خود به آن پرداخته و با اسناد مختلف و در نقل‌های متعدد متذکر شده، حدیث «اثنی عشر خلیفة» است که در مجموع بیش از ۱۱ روایت نقل

۱. ابن حجر هیثمی (م ۹۷۴ق) در الصواعق المحرقة، باب یازدهم، فصل اول، ص ۱۶۳؛ متقی هندی حنفی (م ۹۷۵ق) در کنز العمال، ج ۱۴، ۲۶۴؛ شیخ محمد علی صبان مالکی (م ۱۲۰۶ق) در اسعاف الراغبین، ص ۱۴۵ و شیخ حسین عدوی جزاوی مالکی (م ۱۳۰۳ق) در مشارق الانوار، ص ۱۱۲ به این حدیث اشاره کرده‌اند.

می‌کند. از مجموع این روایاتی که مسلم در باب «الامارة» به آن پرداخته، تنها به یک نقل وی اکتفا می‌کنیم:

عن جابر بن سمره قال: دخلت مع أبي علي النبي ﷺ فسمعت يقول: إن هذا الأمر لا ينقضى حتى يمضي فيهم اثنا عشر خليفة. قال: ثم تكلم بكلام خفي علي. قال: فقلت لابي: ما قال؟ قال: كلهم من قریش؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۶، کتاب الامارة، ح ۶)

جابر بن سمره می‌گوید: با پدرم بر مجلس رسول خدا ﷺ وارد شدیم. شنیدم که پیامبر ﷺ می‌فرمود: همانا امر خلافت پایان نمی‌یابد، مگر این‌که دوران خلافت دوازده نفر خلیفه سپری شود. سپس رسول خدا ﷺ جمله‌ای فرمود که بر من مخفی ماند. از پدرم پرسیدم: رسول خدا چه فرمود؟ پدرم گفت: تمام آن دوازده نفر خلیفه، از قریش هستند.

این روایت در نقل‌های دیگری در صحیح مسلم با عبارت‌هایی مانند «لا يزال هذا الدين عزيزاً الى اثنا عشر خليفة» (همو: ح ۷ - ۹)، «لا يزال هذا الدين قائماً ما كان اثنا عشر خليفة كلهم من قریش» (همو: ح ۱۰ - ۱۱)، «لا يزال أمر الناس ماضياً ما وليهم اثنا عشر رجلاً» (همو: ح ۴) و شبیه به همین مضامین آمده است.

البته این روایت (اثنی عشر خليفة) در منابع متعدد و معتبر دیگری از اهل سنت نیز وارد شده است (سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۴، کتاب المهدی) که لازم است در فقه حدیث تعمق کرده و این حدیث گران‌بهای نبوی را از جهات گوناگون بررسی نماییم:

۱. این خلافت منحصر در دوازده نفر است و تمامی آن‌ها از قریش‌اند؛

۲. عزت اسلام و قوام دین بستگی به این خلفای اثنی عشر دارد. این‌که در برخی از تعبیر آمده «لا يزال» و «لا ینقضی» نشان می‌دهد خلافت و جانشینی این دوازده نفر، امری حتمی و مسلم است و امر امت و قوام و عزت اسلام بستگی به خلافت این دوازده نفر دارد. البته در برخی دیگر از منابع اهل سنت در ادامه همین روایت آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

لا يضرهم خذلان من خذلهم...؛ (طبرانی، ۱۴۰۶: ج ۲، ۲۵۶)
کسی که در صدد خواری آن‌ها باشد ضرری به آن‌ها نمی‌رساند.

در منابع شیعی روایاتی به همین مضامین وجود دارد. از باب نمونه امام علی عليه السلام می‌فرماید:

فان لهذه الامة اثنا عشر اماماً لا يضرهم خذلان من خذلهم. (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۹۷)

گفتنی است همان‌طور که برخی از عالمان اهل سنت اشاره کرده‌اند، مراد خلافت و حکومت ظاهری نیست، بلکه این خط خلافت تا خلیفه دوازدهم - که امام مهدی عليه السلام است - ادامه

می یابد (حمدالعباد، ۱۴۱۹: ۱۸۸).

۳. در معنای خلافت، پیاپی بودن و فاصله نداشتن، نهفته است. از این رو در منابع لغوی آورده‌اند: خلیفه کسی است که جانشین قبل از خود است به سبب غایب بودن مستخلف عنه، یا مرگ یا عجز او، و به وظایف او عمل می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۵۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۹: ج ۹، ۸۲). از این رو اشتباهاتی که برخی در تعیین مصادیق اثنی عشر خلیفه مرتکب شده‌اند مشخص می‌شود؛ مثلاً برخی از علمای اهل سنت در شمارش ۱۲ نفر خلیفه گفته‌اند:

چهار نفر خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان و امام علی علیه السلام) هستند؛ چهار نفر دیگر نیز امام حسن علیه السلام، معاویه، عبدالله بن زبیر، عمر بن عبدالعزیز و چهار نفر دیگر در آخر الزمان حکومت خواهند کرد. (ابن کثیر، ۱۴۱۰: ج ۳، ۸۴)

چگونه می‌شود وقتی خلافت امری متصل و پیوسته است، از منتهای را مطرح کنیم که امت اسلامی بدون خلیفه باشند؟

اشتباه دیگر این‌که کسانی -مانند یزید، عبدالملک مروان، ولید بن عبدالملک و افرادی دیگر- را در تعیین خلفای اثنی عشر مطرح کرده‌اند (ابن تیمیه، ۱۴۵۲: ج ۲، ۲۰۵) که زندگی و حکومت آنان لبریز از جنایات و قتل‌ها و فسادهایی است که هر مسلمان منصفی شرم می‌کند چنین افرادی را خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به شمار آورد. برخی مورخان و عالمان اهل سنت نیز به شرح جنایات و فساد آن‌ها پرداخته‌اند (طبری، ۱۴۱۲: ج ۵، ۱۴۰۸، ج ۳، ۷۹). مگر نه این است که خلیفه باید جانشینی از مستخلف عنه باشد و به وظایف و اعمال و سیره او عمل کند؟

۴. روایت دیگری در صحیح مسلم در همین باب «الامارة» آمده است که پیامبر فرمود:

لا يزال هذا الامر في قریش ما بقي من الناس اثنان؛ (همو: ج ۸)

همواره این خلافت در قریش است، حتی اگر دو نفر انسان در دنیا باقی باشند.

بنابراین معلوم می‌شود از یک سو امر خلافت به دوازده نفر منتهی می‌شود و از سوی دیگر این خلافت امری مسلم و قطعی است، به گونه‌ای که اگر تنها دو نفر در جهان باقی بمانند، یکی از آن دو نفر باید خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از قریش باشد. نووی نیز در شرح این روایت به صراحت می‌نویسد:

لم یخل الزمان عن وجود خلیفة من قریش؛ (نووی، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۴۱۹)

هیچ زمانی نباید خالی از خلیفه قریشی باشد.

۵. نکته دیگری که توجه به آن، دقتی بیشتر می‌طلبد و باز در صحیح مسلم وارد شده، این است که پیامبر فرمود:

يكون في آخر امتي خليفة يحثي المال حثياً لا يعده عدداً؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: کتاب الفتن، ۱۸۴)
در پایان دوران امتم، خلیفه‌ای خواهد بود که اموال را می‌بخشد، بدون آن که آن را بشمارد.

البته این روایت در نقل‌های گوناگون اما با مضمون واحد در صحیح مسلم نقل شده است. نکته آخر این که به گفته برخی از شارحان صحیح مسلم (نووی، ۱۴۰۷: ج ۱۲، ۴۷۴) و برخی دیگر (سیوطی، ۱۴۰۶: ۲۰؛ سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۴، کتاب المهدی) مراد از این خلیفه آخر الزمان، همان مهدی موعود است که خلیفه دوازدهم به شمار می‌آید.

البته برخی دیگر از عالمان اهل سنت، خلفای اثنی عشر در روایات پیامبر ﷺ را به امامان دوازده‌گانه شیعه تطبیق داده‌اند (قندوزی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۱۰۵، باب ۷۷) که دوران امامت یازده امام سپری شده و اکنون دوران امامت و خلافت امام دوازدهم - حضرت مهدی ﷺ - است تا زمانی که امر الهی تعلق گیرد و حضرت مهدی ﷺ از پرده غیبت بیرون آید و ظهور کند.

فتح کاخ سفید

از دیگر نکات درخو توجه در روایات اثنی عشر خلیفه، پیش از روایات باب استخلاف در صحیح مسلم، روایتی به نقل از عامر بن سعد بن ابی وقاص از جابر بن سمره است که پیامبر ﷺ فرمود:

عصيبة (عصابة) من المسلمین یفتتحون البیت الابيض بیت الكسری او آل کسری؛
(نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۶، ۴، کتاب الامارة)
گروهی از مسلمانان، کاخ سفید را فتح خواهند کرد؛ کاخی که نمادی از کاخ کسری و آل کسری است.

برخی اندیشمندان و عالمان نیز کاخ سفید امروزین را نماد و مصداقی از این روایت مطرح کرده‌اند (نجمی ۱۳۸۲: ۸۳؛ رضوانی ۱۳۸۵: ۱۹۴)، هرچند در این نوشتار، در پی چنین تطبیقی نیستیم. برخی از عالمان اهل سنت در شرح این روایت گفته‌اند:

از آن جا که مسلم این روایت را در ضمن روایات خلفای اثنی عشر و در مجموعه روایاتی که خلیفه آخر الزمان و بخشش مال فراوان از او مطرح می‌کند، نشان می‌دهد مراد حضرت مهدی ﷺ است. (سیوطی، ۱۴۱۴: ج ۶، ۵۸)

بنابراین، جریان فتح کاخ سفید در زمان خلافت و زعامت امام مهدی علیه السلام و متصل به آن زمان محقق می شود.

۲. حدیث ثقلین

از جمله روایاتی که مسلم در صحیح خود بدان پرداخته و با اسناد مختلف و با نقل های متعدد آن را یادآور شده، حدیث ثقلین است (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۷، کتاب الفضائل، باب فضائل علی بن ابی طالب) البته حدیث ثقلین در منابع معتبر شیعی نیز به طور گسترده مطرح شده است (کلینی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۱۸۲). این حدیث از احادیث معتبر نزد شیعه و سنی به شمار می رود و در اعتبار و تواتر آن کمترین تردیدی نیست (هیثمی، ۱۴۱۴: ۳۲). با این حال، پرداختن مسلم به این حدیث در چندین سند، آن هم در باب «فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام» بسیار مورد توجه است. در این جا به یک نقل از صحیح مسلم در ذکر این روایت می پردازیم.

زید ابن ارقم می گوید:

قام رسول الله صلی الله علیه و آله یوما فینا خطیبا بآء یدعی حتماً بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه ووعظ و ذکر ثم قال: اما بعد، الایا ایها الناس! فانما انا بشر یوشک ان یاتی رسول ربی فاجیب وانا تارک فیکم الثقلین: اولها کتاب الله فیه الهدی والنور خذوا بکتاب الله فاستمسکوا به فحث علی کتاب الله ورغب فیه. ثم قال: واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۷، ۱۲۲)

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار برکه آبی به نام «خم» بین مکه و مدینه ایستاد و برای جمعیت حاضر خطبه ای ایراد فرمود. در آن خطبه، پس از حمد و ثنای الهی و موعظه و تذکر چنین فرمود: «ای مردم! همانا من بشری بیش نیستم و نزدیک است که پیک الهی بیاید و جانم بگیرد و من دعوت او را اجابت کنم. من میان شما دو چیز گران بها می گذارم: اول آن ها کتاب خدا که در آن هدایت و نور است؛ کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ زنید.» پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش زیادی برای کتاب خدا کرد و مردم را بر عمل به آن تشویق فرمود. سپس فرمود: «و اهل بیت من، شما را سفارش می کنم در حق اهل بیتم» و این جمله را سه بار تکرار فرمود.

نکته اول: از جمله نکات درخور توجه در نقل صحیح مسلم این است که ثقلین در روایت نبوی به صورت «کتاب الله و اهل بیتی» آمده که در منابع معتبر دیگر اهل سنت نیز همین نقل حفظ شده است (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۶۲۱)؛ اما در برخی از نقل های بعدی به صورت کتاب الله و

سنتی (حاکم نیشابوری، بی تا: ج ۱، ۹۳) تغییر یافته که نشان از عدم دقت در نقل‌های بعدی دارد.

نکته دوم: در نقل‌های متعددی که مسلم در کتاب خود از حدیث ثقلین می‌آورد، درمی‌یابیم که روایت ثقلین چند بار توسط رسول خدا ﷺ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۷، ۱۲۱-۱۲۳) مطرح شده و آخرین بار در حجة الوداع و در آخرین کلمات و روایات نبوی به صورت وصیت جلوه‌گر شده است. از این رو مشخص می‌شود یکی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های پیامبر ﷺ آن بود که مبادا ثقلین مورد بی‌توجهی یا خدای ناکرده بی‌حرمتی قرار گیرند، لذا مکرر به آن توصیه می‌فرمود. بر همین اساس باید در فقه و دلالت روایت ثقلین، بررسی بیشتری انجام شود.

نکته سوم: این که پیامبر ﷺ قرآن و اهل بیت را دو ثقل می‌نامد، نشان می‌دهد هر دو از عظمت بلندی برخوردارند که از آن به ثقلین تعبیر شده است و از سوی دیگر، اهل بیت آن حضرت به قدری عظمت و رفعت دارند که همتای قرآن و ثقل دیگر واقع شده است و بر جداناپذیری این دو نسبت به هم تأکید گردیده است. بر همین اساس است که مناوی - از دانشمندان اهل سنت - می‌گوید:

در حدیث ثقلین نه تنها اشاره، بلکه تصریح است که کتاب خدا و اهل بیت پیامبر ﷺ همانند دو قلبی است که رسول خدا ﷺ امتش را بدان سفارش کرده و به عنوان هدایت‌گران پس از خودش معرفی کرده است. از این رو باید در این مورد به هر دو تمسک کرد. (مناوی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۱۹۰)

نکته چهارم: با دقت بیشتر در حدیث ثقلین در نقل صحیح مسلم و نیز در نقل‌های دیگر که پیامبر ﷺ فرمود: «فانظروا کیف تخلفونی فیهما»^۱ مشخص می‌شود که این دو ثقل، در همه زمان‌ها هم‌تا و همراه هم خواهند بود و امت اسلامی باید خود را نسبت به آن دو محک بزنند. از این رو زمانی نیست که قرآن در بین ما باشد، ولی اهل بیت پیامبر ﷺ وجود نداشته باشند. مناوی تصریح می‌کند:

از حدیث ثقلین استفاده می‌شود که در هر زمان تا روز قیامت، باید فردی از اهل بیت موجود باشد تا این حدیث که تشویق به تمسک کرده معنا پیدا کند. (مناوی، ۱۴۱۶: ج ۳، ۳۰)

سخن در این است که آیا اکنون کسی از اهل بیت پیامبر ﷺ وجود دارد که ثقل دیگر قرآن و

۱. بنگرید با این دو جانشین که بین شما قرار می‌دهم چگونه رفتار می‌کنید (ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۶۲۱).

خلیفه رسول خدا باشد؟ در بحث پیشین گفتیم که مسلم در صحیح خود از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود:

لا يزال هذا الامر في قریش ما بقى من الناس اثنان؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۶، کتاب الامارة، باب ۱، ح ۴)

این امر خلافت همواره در بین قریش است، حتی اگر دو نفر انسان در جهان باقی باشند.

از جمع این مطالب روشن می شود که خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ برای همیشه مطرح است و نمی شود زمانی را مد نظر قرار داد که قرآن باشد، ولی خلیفه ای از رسول خدا ﷺ و از اهل بیت آن حضرت حضور نداشته باشد. بنابراین می توان گفت طبق همین روایات، باید به خلافت و امامت حضرت مهدی ﷺ معتقد باشیم تا مطابق این روایات عمل کنیم و ثقل دیگر قرآن تحقق یابد. افزون بر این، در صحیح مسلم و نیز در منابع دیگری از اهل سنت (طبرانی، ۱۴۰۶: ج ۹، ۳۵۵؛ ابن حنبل، ۱۴۰۶: ج ۴، ۹۶) آمده است که پیامبر ﷺ فرمود:

اگر کسی بمیرد و برگردنش بیعت امامی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.

بنابراین در همین منابع آمده است که امام و خلیفه باید از قریش باشد و از سوی دیگر، ثقل قرآن قرار گیرد و نیز از اهل بیت پیامبر ﷺ باشد تا مردم رفتار خود را با ثقلین محک زنند و همچنین معرفت نداشتن به او و بیعت نکردن با او مساوی با مرگ جاهلیت شمرده می شود. آیا می توان مصداقی غیر از امام مهدی ﷺ برای آن برشمرد؟ بر همین اساس است که برخی علمای اهل سنت معتقد به آن شده اند (کنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۴۵۷).

۳. نزول حضرت عیسی ﷺ

از جمله موضوعاتی که فریقین (شیعه و سنی) بر آن اتفاق نظر دارند و در منابع معتبر و متعددی بدان پرداخته شده است، نزول عیسی بن مریم در آخر الزمان و اقتدای او به امام مهدی ﷺ است. این موضوع در ابواب متعددی از صحیح مسلم مطرح شده که در ذیل آن، روایات مربوط به نزول عیسی ﷺ را یادآور می شود. باب بیان نزول عیسی بن مریم حاکما بشریعتہ نبینا محمد ﷺ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۱، کتاب الایمان، باب نزول عیسی بن مریم، ۹۳)، باب فی ذکر المسیح بن مریم (همو: ۱۰۷)، باب فی فتح قسطنطنیة و خروج دجال و عیسی بن مریم (همو: ج ۸، کتاب الفتن، ۱۷۵)، باب فی خروج الدجال و مکثه فی الارض و نزول عیسی ﷺ (همو: ۲۰۱) و در مجموع بیش از بیست روایت درباره موضوع نزول عیسی ﷺ

ذکر شده است که به دو نمونه از آن می‌پردازیم:

در یکی از این روایات، ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که فرمود:

والذی نفسی بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما مقسطا فیکسر الصلیب و یقتل
الخنزیر و یضع الجزیه و یفیض المال حتی لایقبله احد؛ (همو: ج ۱، ۹۵)
قسم به خدایی که جانم در دست اوست، نزدیک است پسر مریم فرود آید تا حاکم عادل
باشد. پس صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را قرار می‌دهد و آن قدر مال
ببخشد تا دیگر کسی [کمک مالی] نپذیرد.

برخی معتقدند مراد از قرار دادن جزیه، این است که همه ادیان باطل می‌شوند و دین
حاکم، فقط دین اسلام است (رضوانی ۱۳۸۵: ۴۶).

در صحیح مسلم در همین باره روایت دیگری وجود دارد که پیامبر ﷺ فرمود:

کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم فاما کم منکم؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۱، ۹۵)
چگونه خواهید بود هنگامی که پسر مریم بین شما فرود آید، در حالی که امام شما از
خودتان است؟

مسلم این روایت را با نقل‌ها و اسناد متعدد نقل می‌کند.

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزمان حتماً به
وقوع می‌پیوندد و در آن زمان، امامی از مسلمین حکومت می‌کند. حتی روایات متعددی از
شیعه و سنی وارد شده و در صحیح مسلم نیز آمده است که هنگام نماز، حضرت عیسی علیه السلام به
این امام اقتدا می‌کند و پشت سر او نماز می‌خواند (همو: ۹۶). در شرح صحیح مسلم (نووی،
۱۴۰۷: ج ۲، ۱۸۵) و نیز در کتب معتبر دیگر از اهل سنت و شیعه می‌خوانیم که آن امام مسلمین،
حضرت مهدی علیه السلام است (قندوزی، ۱۴۱۸: ج ۳، ۱۹۳). حتی برخی از عالمان اهل سنت در این
باره بحث کرده‌اند که چگونه حضرت عیسی علیه السلام - که پیامبر الهی است - به یک امام اقتدا
می‌کند؟ آن‌گاه خودشان پاسخ داده‌اند که نبوت عیسی علیه السلام در ابتدای نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم
پایان یافته است (ابن عربی، ۱۴۰۲: ج ۳، ۳۰۱). از این رو پس از آن، دوران نبوت و رسالت پیامبر
خاتم است و دوران آخر الزمان نیز زمان امامت و خلافت امام مهدی علیه السلام است. در صحیح مسلم
نیز روایتی وجود دارد که امام مهدی علیه السلام در این دوران به کتاب خدا و سنت پیامبر اسلام بر
جهان و انسان‌ها امامت می‌کند (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۱، کتاب الایمان، باب نزول عیسی بن
مریم)؛ لذا همه پیرو و امت این امام خواهند بود.

۴. سفیانی و خسف در بیداء

با تحقیق در روایات صحیح مسلم موارد فراوانی را می‌توان یافت که بر جریان مهدویت دلالت دارد. برخی از این روایات، دلالت آن‌ها به صورت ضمنی و کنایه‌ای است و برخی دیگر از دلالت آشکاری برخوردارند. یکی از موضوعاتی که مسلم در کتاب خود به آن پرداخته و روایات متعددی حول آن آورده است، موضوع «خسف بیداء» است که حتی باب خاصی را نیز به آن اختصاص داده و چند روایت درباره آن می‌آورد (همو: ج ۸، کتاب الفتن، باب الخسف بالجیش الذی یوم البیت). البته این موضوع در روایات شیعی نیز با نام «سفیانی» و هم با عنوان «خسف بیداء» مطرح شده است (نعمانی، ۱۳۶۳: باب ۱۸؛ طوسی، بی‌تا: ۴۳۶).

در روایات صحیح مسلم از سفیانی ذکر نشده است؛ اما اوصاف آن را یادآور شده و به صراحت جریان خسف در بیداء را بیان می‌کند. در روایات شیعی، این موضوع یکی از علایم حتمی ظهور حضرت مهدی علیه السلام به شمار آمده، ولی در صحیح مسلم از علایم آخر الزمان دانسته شده است. جریان سفیانی و خسف در بیداء طبق روایات فریقین به این صورت است که در آخر الزمان، سفیانی با گرایش‌های ضد شیعیان اهل بیت، با لشکری عظیم بسیاری از سرزمین‌ها را فتح می‌کند و جنگ و خون‌ریزی سنگینی به راه می‌اندازد. سپس به سمت مکه حرکت می‌کند و در سرزمین بیداء (بین مکه و مدینه) به گونه‌ای معجزه‌آسا در زمین فرو می‌روند و متعرض مکه و مدینه نمی‌شوند. در صحیح مسلم، درباره این موضوع چندین روایت وارد شده است؛ از جمله آن که ام سلمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

سيعود بهذا البيت يعني الكعبة قوم ليست لهم منعة ولا عدد ولا عدة يبعث اليهم جيش حتى اذا كانوا ببیداء من الارض خسف بهم؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۸، کتاب الفتن، ۱۶۷)
به زودی به این خانه (کعبه) گروهی پناه خواهند برد که وسیله دفاعی و نیرو و امکانات ندارند. لشکری به سوی آن‌ها فرستاده می‌شود. هنگامی که آن لشکر به سرزمین بیداء رسید در آن جا فرو خواهد رفت.

این روایت در منابع دیگری از اهل سنت نقل شده و حتی بخاری نیز به آن پرداخته است (بخاری، بی‌تا: ج ۲، ح ۲۰۱۲). بنابراین مشخص می‌شود که مسئله مهدویت به قدری مهم و گسترده است که مسلم به موارد متعددی از آن اشاره کرده، تا جایی که علایم آخر الزمان و نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام نیز مورد توجه واقع شده است. جریان سفیانی در بیشتر منابع روایی اهل سنت از علایم قیامت و اشراط الساعة مطرح شده، اما در برخی از منابع معتبر

روایی اهل سنت این جریان را از علایم ظهور امام مهدی علیه السلام برشمرده‌اند (ابن حماد، ۱۴۱۸: ج ۱، ۲۸۷، ۳۱۰؛ متقی هندی، ۱۴۰۹: ج ۱۴: ۳۹۶، مقدسی شافعی، ۱۴۱۶: باب ۴، فصل ۲).

۵. خروج دجال

یکی دیگر از موضوعاتی که در صحیحین و بسیاری دیگر از منابع اهل سنت بدان پرداخته شده، بحث «دجال» است. البته این موضوع در منابع شیعی نیز مطرح شده، اما به گستردگی روایات اهل سنت نیست. مسلم در صحیح خود ابواب متعددی را به موضوع دجال اختصاص داده و در ذیل آن‌ها روایات متعددی آورده است. البته باید گفت برخی از روایات دجال در ذیل عناوین و ابواب دیگر نیز مطرح شده که نشان از گستردگی این موضوع در منابع حدیثی اهل سنت دارد. برخی از این ابواب عبارت‌اند از: باب فی فتح قسطنطنیه و خروج الدجال (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۸، کتاب الفتن، باب ۹)، باب اقبال الروم فی كثرة القتل عند خروج الدجال (همو: باب ۱۱)، باب ما یكون من فتوحات المسلمین قبل الدجال (همو: باب ۱۲)، باب ذکر الدجال و وصفه و ما معه (همو: باب ۲۰)، باب فی صفة الدجال، باب فی خروج الدجال و مکته فی الارض (همو: باب ۲۱)، باب فی بقیة احادیث الدجال (همو: باب ۲۳)، باب فی ذکر المسیح بن مریم و المسیح الدجال (همو: ج ۱، کتاب الایمان)، باب التعود من شر الفتن و غیرها (همو: ج ۸، باب ۱۳، کتاب الذکر و الدعاء). البته روشن است که برخی از روایات در این ابواب مستقیماً به موضوع دجال پرداخته‌اند و برخی دیگر غیر مستقیم متذکر دجال شده‌اند.

گسترده‌ترین روایات در صحیح مسلم در موضوع دجال به قدری است که می‌توان رساله‌ای مستقلی درباره این موضوع نگاشت. احادیث متعددی درباره خود دجال و مقدار عمر و صفات و ویژگی‌ها و حتی شیوه قتل او مطرح شده که بسیار درخور توجه‌اند.

دجال در لغت، «دجل» به معنای روغن مالی کردن یا روشن کردن و جلا دادن چیزی است که باطن آن بی‌ارزش باشد (طریحی، بی‌تا: ج ۳، ۳۶۵) و در اصطلاح روایات، نیز به فرد فریب‌کار و کذاب تعبیر شده است. در صحیح مسلم آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در برخی از دعاهای خود در نماز، استعاذه از شر و فتنه دجال را مطرح می‌کرد و از خداوند می‌خواست خود و امتش را از شر و فتنه دجال در امان بدارد (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۸، کتاب الذکر و الدعاء). روایات متعددی در صحیح مسلم نقل شده که دجال کافر است (همو: کتاب الفتن). البته با دقت فراوان در روایات شیعه و سنی نمی‌توان به راحتی گفت دجال یک فرد است؛ چه بسا ممکن است

دجال یک جریان یا یک فرهنگ باشد (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۷۱). هر چند برخی از روایات، صفات ظاهری آن - مانند مجعد بودن موی سر - را مطرح می کنند، اما در برخی دیگر از روایات آمده است که دجال عمری طولانی دارد و از خلقتی خاص برخوردار است و قدرت فریبی بسیار قوی دارد. به فرموده پیامبر ﷺ دجال به مردم می گوید:

انی محبرکم انی انا المسیح وانی اوشک ان یوذن لی فی خروج؛ (نیشابوری، ۱۳۹۸: ج ۸، کتاب الفتن، ۱۹۷)
به شما خبر می دهم که من همان مسیح هستم که نزدیک است به من اذن خروج داده شود.

در روایت دیگری آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

ما خلق بین آدم الی قیام الساعة خلقا اکبر من الدجال؛ (همو: ۱۹۸)
از هنگام خلقت آدم تا روز قیامت، خلقتی بزرگ تر از دجال نیست. البته در منابع اهل سنت و نیز در همین صحیح مسلم روایاتی آمده که در آخر الزمان دجال به دست عیسی علیه السلام کشته می شود (همو: ۱۹۷).

نتیجه گیری

از مجموع روایاتی که در این نوشتار به آن ها پرداخته شد، مشخص می شود که مسلم در صحیح خود به مسئله مهدویت به طور کامل اشاره کرده و به آن توجه نموده است. این توجه گاهی تحت عنوان نامی خاص مطرح می شود، ولی گاه با اوصاف، ویژگی ها و شرایطی مطرح می شود که چه بسا ممکن است این صورت دوم بهتر جلوه کند. به هر روی، با دقت در روایات وارده در صحیح مسلم درمی یابیم این منبع معتبر اهل سنت هم به خلافت امام مهدی علیه السلام و خلیفه دوازدهم پیامبر ﷺ و هم به علایم و شرایط ظهور امام مهدی علیه السلام و مسائل آخر الزمان در موارد فراوانی پرداخته است که از مجموعه این روایات پیداست مسئله امام مهدی علیه السلام و جریان مهدویت، در صحیح مسلم امری مسلم به شمار آمده است.

منابع

- ابن تیمیہ، احمد (۱۴۲۵ق)، *منہاج السنۃ النبویہ*، قاہرہ، دارالحديث.
- ابن حماد، نعیم (۱۴۱۸ق)، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیۃ.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۱۶ق)، *مسند احمد*، قاہرہ، دارالحديث.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (بی تا)، *بیروت*، دارالکتب العلمیۃ.
- ابن عربی، محیی الدین (۱۴۰۲ق)، *الفتوحات المکیۃ*، بیروت، دارالکتب العلمیۃ.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۲ق)، *البدایۃ والنہایۃ*، بیروت، دارالاندلس.
- _____ (۱۴۱۶ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن ماجہ قزوینی، محمد بن یزید (بی تا)، *سنن ابن ماجہ*، بیروت، دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۹)، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابو زہرہ، محمد (۱۴۰۱ق)، *الحديث والمحدثون*، مصر، مکتبۃ مساهمۃ.
- امین، احمد (۱۳۵۱ق)، *المہدی والمہدیۃ*، مصر، دار المعارف.
- _____ (بی تا)، *ضحی الاسلام*، قاہرہ، مکتبۃ الاسرۃ.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (بی تا)، *صحیح البخاری*، بیروت، دار الفکر.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۰۳ق)، *جامع الصحیح*، بیروت، دار الفکر.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبداللہ (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالکتب العلمیۃ.
- حمد العباد، عبدالمحسن (۱۴۱۸ق)، *عقیدۃ اهل السنۃ والحديث فی المہدی المنتظر*، بیروت، دار ابن حزم.
- ذہبی، شمس الدین (۱۴۰۶ق)، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسۃ الرسالۃ.
- راغب اصفہانی، حسین بن محمد (۱۴۱۸ق)، *المفردات فی الفاظ القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیۃ.
- رشید رضا، محمد (۱۴۰۴)، *المنار*، بیروت، دار الفکر.
- رضوانی، علی اصغر (۱۳۸۵ش)، *علائم ظہور*، قم، انتشارات مسجد جمکران.
- سجستانی، ابوداؤد سلیمان بن اشعث (۱۴۱۰)، *سنن ابی داؤد*، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین (۱۴۰۶ق)، *تاریخ الخلفاء*، بیروت، دارالقلم.

- _____ (١٤١٢ق)، *الدّرالمشور*، بيروت، دار احياء التراث العربى .
- _____ (١٤١٤ق)، *العرف الوردي فى اخبار المهدي (الحاوى للفتاوى)*، بيروت، دارالفكر.
- _____ صدر، سيد محمد (بى تا)، *تاريخ ما بعد الظهور*، قم، الغدير.
- _____ صدوق، محمد بن حسين (١٤٠٤ق)، *كمال الدين وتمام النعمة*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى .
- _____ طبرانى، سليمان بن احمد (١٤٠٦ق)، *المعجم الكبير*، بيروت، دار احيا التراث العربى .
- _____ طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢ق)، *تاريخ الامم والملوك*، بيروت، دار احيا التراث العربى .
- _____ طريحي، فخرالدين (بى تا)، *مجمع البحرين*، بيروت، مكتبة الهلال .
- _____ طوسى، محمد بن حسن (بى تا)، *الغيبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامى .
- _____ عسقلانى، محمد بن حجر (١٤٠٦)، *فتح البارى فى شرح صحيح البخارى*، بيروت، دارالمعرفة .
- _____ غمارى، ابو الفيض احمد بن محمد (١٣٩٧ق)، *ابراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون*، دمشق، مكتبة الترقى .
- _____ فلوتن، فان (١٩٨١م)، *السيادة العربية*، مصر، مكتبة النهضة .
- _____ قندوزى حنفى، سليمان (١٤١٨ق)، *بنايع المودة*، بيروت، مؤسسة الا علمى .
- _____ كلىنى، محمد بن يعقوب (١٤٠٨ق)، *الكافى*، تهران، دار الكتب الاسلاميه .
- _____ كنجى شافعى، محمد بن يوسف (١٤٠٤ق)، *البيان فى اخبار صاحب الزمان*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى .
- _____ متقى هندى، على بن حسام الدين (١٤٠٩ق)، *كنز العمال*، بيروت، مؤسسة الرسالة .
- _____ مقدسى شافعى، يوسف بن يحيى (١٤١٦ق)، *عقد الدرر فى اخبار المهدي المنتظر*، قم، انتشارات مسجد جمكران .
- _____ مكارم شيرازى، ناصر (بى تا)، *حكومت جهانى حضرت مهدي ﷺ*، قم، انتشارات نسل جوان .
- _____ مناوى، محمد عبدالرئوف (١٤١٦ق)، *فيض التقدير*، بيروت، دارالفكر .
- _____ نجمى، محمد صادق (١٣٨٢ش)، *شمس ولايت*، تبريز، انتشارات شمس .
- _____ نعمانى، ابراهيم بن محمد (١٣٦٣ش)، *الغيبة*، تهران، كتابخانه صدوق .
- _____ نووى، يحيى بن شرف (١٤٠٧ق)، *شرح صحيح مسلم*، بيروت، دارالكتاب العربى .
- _____ نيشابورى، مسلم بن حجاج (١٣٩٨ق)، *الجامع الصحيح (صحيح مسلم)*، بيروت، دارالفكر .
- _____ هيثمى، ابن حجر (١٤١٤ق)، *الصواعق المحرقة*، بيروت، مؤسسة الرسالة .

